

## بیانیه «کی مقصر است؟»

مدتی است بعضی از هموطنان عزیز که از اوضاع نابسامان مملکت و از فشارهای طاقت‌فرسای همراه با خون و خرابی رنج می‌برند، در مقام درد دل یا علت‌یابی جریان‌ها، تقصیر را به گردن نهضت آزادی ایران و شخص مهندس بازرگان می‌اندازند.

می‌گویند نهضت و دبیرکل آن بود که بساط حاضر را راه انداخت و اینها را سر کار گذاشت. ما که آنها را نمی‌شناختیم. تنها به اعتبار و اعتماد شما بود که تبعیت کردیم... کسانی که انصاف یا حوصله بیشتری دارند اضافه می‌کنند، درست است که ما به استقبال رفتیم، شادمانه شعار دادیم و خود را مقصر می‌دانیم ولی ما بی‌تجربه و ناشی بودیم، نهضتی‌ها که اهل درایت، سیاست و سابقه هستند چرا گول خوردند و اشتباه کردند؟ پای تحلیل جریان‌ها هم که می‌آید می‌گویند اگر مهندس بازرگان قبول نخست‌وزیری و همکاری را نکرده بود دست‌اندرکاران نمی‌توانستند در داخل و خارج کسب آبرو کنند، کارشان نمی‌گذشت و ما گرفتار نمی‌شدیم ...

اعتراض و عصبانیت دیگر این است که وقتی مهندس بازرگان و همکارانشان دیدند از انقلاب ملی و اسلامی ما جمهوری در حقیقت روحانی بیرون آمده است چرا هیچ نگفتند و کاری نکردند؟ بلکه همکاری را ادامه دادند و دست‌اندرکاران را تایید نمودند؟ علاوه بر اینها، افرادی اضافه می‌نمایند که چرا نهضتی‌ها کاندیدای نمایندگی شدند و با مجلس رفتن و مشارکتشان و حتی مخالفت‌هایشان به دستگاه مشروعیت دادند؟...



طبیعی است که هر کس بر حسب شرایط زندگی و فرهنگ و خصوصیتی که دارد و طبق آنچه خود می‌بیند یا می‌خواهد، قضاوت نماید. دریچه‌های قضاوت مردم به یک شکل به روی دنیا باز نمی‌شود. ما با کسانی که دامنه شکایت و اعتراض را آن قدر عقب می‌برند که می‌گویند اصلاً چرا به بیرون راندن شاه کمک نمودید و مملکت را دچار وضع حاضر کردید، کاری نداریم. کار با افراد و افکاری نداریم که شاه‌پرست بوده یا گذشته را فراموش نموده، آرزوی عقب‌گرد می‌کنند و تصور دارند که لازمه نبودن شاه جهالت و خرابی و ظلم است. تأسف و سخن ما با فراموشکارانی است که قدر آنچه را که انجام داده و افتخار تاریخی و عظمت پیروزی انقلابی را که به دست آورده‌اند نمی‌دانند و بر خلاف فرموده پیغمبر که: «مومن دو بار از یک سوراخ گزیده نمی‌شود» می‌خواهند خود را باز به اسارت و نکبت استبداد شاهی بیندازند.

صحبت ما با هموطنانی است که به جای نظام شاهنشاهی و ظلم و فساد و تزلزل دائم، خواهان آزادی انسانی، استقلال واقعی و حکومت عدل اسلامی بوده در آرزوی یک ایران آزاد آباد مترقی سراسر عدالت و برادری و امنیت هستند، فعالانه در انقلاب مشارکت کردند (یا همراهی و موافقت داشتند) و پس از پیروزی از جهات عدیده‌ای شاهد خلاف انتظاراتها شده‌اند.



اینک اگر به قدر خواندن چند صفحه حوصله دارید و انصاف منطقی به خرج می‌دهید اجازه دهید ما نیز در این باره سخنی بگوییم تا قضایا روشن و قضاوت‌ها صحیح و عادلانه گردد.



ما متأسفیم و قبلاً پوزش می‌طلبیم که نوشته حاضر حالت خودمحوری پیدا کرده است ولی باید بگوییم که تکرار پرسش‌کنندگان به دریافت توضیح و جواب ما را وادار نموده چنین نوشتاری منتشر سازیم، بدون آنکه ادعا داشته باشیم که تشخیص‌ها و اعمال ما خالی از هرگونه خطا و اشتباه بوده است.

۱- اولین اظهار نظر و ایراد متداول این است که مهندس بازرگان با همفکرانش و نهضت آزادی، این دسته و دستگاه را روی کار آوردند!

اگر چه این مطلب حرف ظاهراً درستی به نظر می‌رسد ولی مروری بر آنچه گذشته است نشان می‌دهد که واقعیت معکوس آن بوده است. آقای مهندس نه در پاریس و نه در تهران داوطلب تشکیل دولت نبود. وی این وظیفه را به دلیل احساس تکلیف و اصرار دیگران علیرغم علاقه خود پذیرفت. در هر حال آیا امام خمینی بودند که در آن زمان با طرح و پیشنهاد شورای انقلاب آقای مهندس بازرگان را به نخست‌وزیری برای تشکیل دولت موقت برگزیدند یا مهندس بازرگان بود که حکم رهبری آقای خمینی و عضویت اعضای شورای انقلاب را صادر کرد؟ اگر آقای بازرگان در شرایط آن زمان از قبول و انجام چنین ماموریت شانه خالی می‌کرد آیا شما معترضین امروزی نسبت عافیت‌طلبی، فرار از مسئولیت و خیانت به ایشان نمی‌داید و شدیداً ملامت و بدگویی نمی‌کردید؟ همچنین اگر آقای مهندس بازرگان خودداری از قبول نخست‌وزیری می‌کرد آیا داوطلبان دیگری که بعداً آمدند و امتحان خود را دادند این کار را نمی‌پذیرفتند؟

۲- در حکم مورخ ۵۷/۱۱/۱۵ نخست‌وزیری آقای مهندس بازرگان آیا کمترین تکلیف یا قبول تعهدی که برخلاف شعارهای انقلاب و خواسته‌های ملت ایران و مصلحت مملکت بوده باشد وجود داشت؟ آنچه در آن فرمان آمده است اولاً تحویل گرفتن دولت و به راه انداختن مملکت بود، ثانیاً پرسش عمومی از مردم برای تأیید رسمی انقلاب و تبدیل نظام استبداد سلطنتی به نظام جمهوری اسلامی، ثالثاً تهیه طرح قانون اساسی جدید و انتخابات مجلس مؤسسان برای رسیدگی و تصویب متن نهائی، و بالاخره انتخابات اولین مجلس شورای ملی. آیا این اقدامات خواسته همگان نبود؟ آیا هر ایرانی علاقمند به سرنوشت کشور از چنین اقداماتی استقبال نمی‌کرد؟

چه کسی می‌تواند به کدام یک از این کارها ایراد اصولی داشته باشد؟ غیر از آن و بهتر از آن چه چیزی خوب بود انجام شود؟

مگر نه این بود که رفراندوم و انتخابات مجلس مؤسسان (که برخلاف عقیده و علیرغم نظر دولت موقتینها تبدیل و موسوم به مجلس خبرگان شد) بدون هیچگونه تحمیل و دخالت دولت موقت صورت گرفت و آن مشارکت‌های عظیم و آزاد تقریباً بالاتفاق ملت به عمل آمد و خود مردم بودند که انبوه روحانیون را به مجلس فرستادند؟ ما به مردم تهران و شهرستان‌ها که اعتماد و اطاعت نسبت به متولیان انقلاب نشان داده، مختار بوده و خود مسئول آن هستند چه ایرادی می‌توانستیم بگیریم؟ کل نفس بما کسبت رهینه. مگر آنکه کسی بگوید چرا دولت موقت دخالت نکرد و مردم را آزاد گذاشت تحت تأثیر تبلیغات احزاب و افراد

دیگر قرار گیرند. البته چنین سخن زائیده فرهنگ منحط استبدادی است و نهضت آزادی رسالت خود را در پاکسازی جامعه از چنین فرهنگی می‌داند.

۳- از همه اینها بالاتر، آمدن آیت‌الله خمینی از پاریس به تهران در ۱۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ بود. آیا آن استقبال بی‌سابقه بی‌شائبه از طرف تقریباً ۱۵ میلیون ایرانیان همه قشر، به دستور و توصیه آقای مهندس بازرگان صورت گرفت یا عموم مردم و حتی گروه‌هایی که امروز در برابر رژیم قرار گرفته‌اند بودند که، نه تنها به پای خود بلکه با اراده و اشتیاق، سرازیر فرودگاه مهرآباد و میدان‌ها و خیابان‌های تهران و شهرستان‌ها شدند؟ از آن جمع عظیم به اندازه چند درصدشان، به احترام یا به توصیه آقای بازرگان تصمیم گرفتند؟ در واقع امر اعلامیه‌ها و نوارهای تند و تیز امام، که علیرغم خطرات و صدمات زمان شاه به وسیله عده زیادی مبارزین و متدینین اعم از طلبه، بازاری، دانشجو و غیره تکثیر و تا دورترین شهرهای و دهات ایران توزیع می‌شد، ملت ما را تحت‌تأثیر قرار داده متوجه و متمایل به ایشان کرد.

۴- در رابطه با رفتن امام از نجف به پاریس و از آنجا به تهران، نهضت و آقای دکتر یزدی را، که در زمان حرکت امام به نجف رسیده بودند، مقصر در این کار دانسته و مسائلی را از قبیل تابعیت ایشان از امریکا و نقش مؤثری که در مصاحبه و سیاست‌های قبل از مراجعت امام داشته‌اند دلیل بر این تقصیر می‌شمارند. در حالی که آقای دکتر یزدی از اواسط سال ۱۳۴۳ برای تشویق علماء و روحانیون نجف به حمایت و پشتیبانی از مبارزات ملت ایران به عراق رفت و آمد داشته و با آنان مذاکره می‌کرده‌اند. و از این رو با آقای خمینی هم از ابتدای اقامتشان در نجف در تماس دائم بوده‌اند. آقای دکتر یزدی در طول اقامت در امریکا و خارج کشور به طور مستمر در برابر رژیم شاه مبارزه و مقاومت نموده است و به همین دلیل مورد بغض ساواک قرار داشت به حدی که غائبانه محاکمه گشته و دستور دستگیری او به تمام مرزهای ایران صادر شده بود. علاوه بر این تنها آقای دکتر یزدی نبود که به دلیل ضرورت مطالعات علمی و یا مبارزاتی در خارج از کشور و امریکا اقامت و تابعیت داشته است، بسیاری از پزشکان ایرانی نیز ناچار گشته‌اند به چنین کاری تن در دهند. تعداد قابل توجهی از دست‌اندرکاران کنونی و مخالفین نهضت از چپ و راست، سال‌ها در خارج از کشور و امریکا مقیم بوده‌اند و بسیاری از مخالفان هم‌اکنون بنا به ادله سیاسی در کشورهای خارجی مستقر شده‌اند.

آیا معترضین، به سفر آقای خمینی به پاریس و تشدید و گسترش مبارزات ملت ایران و انعکاس جهانی آن ایراد دارند یا به مشارکت و سهیم بودن آقای دکتر یزدی در این واقعه حساس و سرنوشت‌ساز و مؤثر در تسریع سقوط استبداد سلطنتی؟ در هر حال تابعیت آقای دکتر یزدی از امریکا پس از قبول مسئولیت در دولت موقت خودبخود منتفی شده و شرکت ایشان در مجمع عمومی سازمان ملل و مسافرتشان به نیویورک (به عنوان وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران) با گذرنامه سیاسی ایرانی یکی از نشانه‌های این امر می‌باشد.

۵- اکثریت مردم ایران و مخصوصاً طبقات متوسط، قرون متمادی است که عقیده به مذهب و اعتماد و احترام نسبت به علماء دارند. در نهضت تنباکو، در انقلاب مشروطیت، در انتقال سلطنت از احمدشاه به رضاشاه و تا حدودی در ملی کردن نفت، همه جا علماء نقش درجه یک یا لاقلاً مهم بازی کرده‌اند. بنابراین طبیعی بوده است که در قیام اخیر رهبر مصمم و قاطعی چون آقای خمینی از یک پذیرش وسیع قوی

برخوردار بوده باشد. البته به عقیده ما این پذیرش وسیع و استقبال و ارادت مردم و مخصوصاً مبارزین، تنها به دلیل روحانی بودن ایشان نبوده بلکه تا حدود زیادی مربوط به مبارز بودن و موضع سیاسی و قاطعیت ایشان در رهبری بوده است. خصوصاً که ایشان با اصرار و صراحت همگان را دعوت به اتحاد کلمه و عمل دسته‌جمعی علیه استبداد محمدرضا شاه می‌کردند.

برای نهضت آزادی که هم به اسلام معتقد و متعهد می‌باشد و هم به آزادی و حاکمیت ملی، و نجات ملت را در همکاری روحانیت و روشنفکران مسلمان جستجو می‌نموده است بسیار طبیعی بوده که در این مورد هم‌آهنگی با ملت نشان داده و این رهبری را پذیرفته و تأیید نماید.

۶- هم‌آوازی و همگامی ما با ملت ایران و با روحانیت به رهبری آیت‌الله خمینی، و اعلام همکاری ما با شعار مقدس انقلاب، یعنی مثلث «آزادی - استقلال - جمهوری اسلامی» نه به معنای اعراض از رسالت و استعفا از اصالت دیرینه خودمان بود و نه تسلیم به حاکمیت طبقاتی روحانیت و الغای حاکمیت ملی محسوب می‌شد، بلکه انعکاسی بود از اعتقاد ما به حاکمیت الهی.

در کتاب «مرز میان دین و سیاست» که گزارش سخنان آقای مهندس بازرگان در دوّمین کنگره انجمن‌های اسلامی ایران به تاریخ ۴۱/۶/۲۱ می‌باشد و قبل از آغاز حرکت روحانیت ایراد شده، تفکیک دین از سیاست همراه با دخالت روحانیت در حاکمیت، توأمأ محکوم گشته است. در آنجا صریحاً اعلام گردیده است که:

«دین فوق سیاست و حاکم بر سیاست و حکومت است ... دین اصول سیاست و هدف حکومت را تعیین می‌کند ولی آن طرف‌تر وارد جزئیات نمی‌شود... همینطور انتخاب متصدیان و طرز اداره کار، امری نیست که دیانت در آن نظر مستقیم داشته باشد و روحانیت بتواند در انتصابها و دستورالعمل‌ها، با استناد مقام دینی خود دخالت نماید. سیاست باید «لله» باشد. لله هم در خیلی از آیات قرآن و دستورها مترادف یا لااقل ملازم با «للناس» است.»

۷- ما اعتراف می‌کنیم که سران نهضت آزادی ایران از دیر زمان سهم بسزائی در کشاندن روحانیت ایران به صحنه مبارزات سیاسی علیه استبداد داخلی و استیلای خارجی داشته‌اند و تاریخ نام نهضت را به عنوان پل رابط پیوند متدینین و متجددین، یا روحانیت و روشنفکران ثبت خواهد کرد. ملاقات‌های مکرر و مستمری که امثال طالقانی، مهندس بازرگان و دکتر سبحانی و همکار ارجمندشان مطهری، بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ با مراجع و علمای تراز اول و وعاظ داشته‌اند و همچنین اقدامات ابتکاری که از طرف انجمن‌های اسلامی دانشجویان و معلمین و مهندسیین و پزشکان و نهضت‌آزادی ایران در خارج کشور و تماس‌های مکرر و مداوم با آقای خمینی که منجر به پیامهای متقابل می‌گشت، در تفاهم میان دانشگاه و حوزه‌های دینی نقش مهمی داشته که به هیچوجه قابل انکار نمی‌باشد. دعوت‌هایی نیز که آن سران و این انجمن‌ها از شخصیت‌های آزادیخواه مترقی و متعهد روحانی در اجتماعات خود می‌نمودند، در معرفی و کسب وجهه آقایی که بعد از پیروزی انقلاب مقامات دست بالا را احراز نمودند بی‌تاثیر نبوده است. اما باید دید فلسفه یا منظور از این تلاش و تفاهم و تکلیف‌کردنها چه بوده است. دلیل اقدام نهضت در این امر توجهی است که به نقش قاطع روحانیت درگذشته و حال جامعه ایرانی داشته و نمی‌خواسته است چنان نیروی عظیمی به سود استبداد و ارتجاع و استعمار عمل نماید و حتی بی‌طرف و ساکت باشد، نهضت علاقمند بوده و خود را موظف می‌دانسته است که چنان نیروی مردمی بالقوه موثر، تصفیه گردیده در

خدمت ملت و مملکت در راه صحیح و خدایی آزادی و استقلال و حکومت اسلامی به حرکت درآید. اگر مرحوم طالقانی کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله (بیدار کردن ملت و پاک کردن طریقت) آیت‌الله نایینی مرد آزاده و روشنفکر انقلاب مشروطیت را در سال ۱۳۳۴، بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ تجدید چاپ نمود و به زبان فقها و طلاب بر آن حاشیه نوشت، برای این بود که در آن جمع حرکتی عمومی در جهت مبارزه با استبداد سلطنتی و استبداد دینی (به‌گفته خود نایینی) و به خاطر حاکمیت ملی و دموکراسی به وجود آورد. نهضت راه نجات ملت را همکاری صمیمانه میان روحانیت و روشنفکران مسلمان می‌دانسته و بر پایه این اعتقاد کشیدن روحانیت به صحنه فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی شرط لازم برای ایجاد هرگونه تحولی شمرده می‌شد و در عین حال همانطور که در بالا گفته شد معتقد بوده و این مطلب به آن معنی نیست که «روحانیت بتواند در انتصابها و دستورالعملها به استناد مقام دینی خود دخالت کند».

۸- اما، اینکه ما گول خوردیم یا نه و آنچه رخ داد آقا قابل پیش‌بینی بود، البته ما هیچگاه به خود اجازه نمی‌دادیم در صداقت کلام مکرر و قولهای موکد مرجع تقلید عالیقدری که معروفترین خصیصه ایشان سرسختی و پایداری روی عقیده خود می‌باشد شک بکنیم و یا احتمال عدول و بداء بدهیم. اما در مصاحبه‌ها و در مذاکرات و اعلامیه‌های نجف و پاریس و تهران، تایید یا تکرار داشته‌اند که با حکومت عبا و عمامه مخالف‌اند و پس از رفتن شاه و تصویب عمومی حکومت اسلامی به حوزه و درس اجتهاد برخوانند گشت.

امام در مصاحبه پاریس با خبرگزاریها از جمله رویتر در ۵۷/۸/۴ تصریح نموده‌اند که «علما خود حکومت نخواهند کرد. آنان ناظر و هادی مجریان می‌باشند. این حکومت در همه مراتب خود متکی به آرای مردم و تحت نظر و ارزیابی انتقاد عمومی خواهد بود.» آقای دکتر بهشتی یکی از متولیان انقلاب در سمینار مرجعیت که در سال ۱۳۴۱ از طرف انجمن اسلامی مهندسین و دوستان ما با مشارکت بزرگانی چون آقایان حاجی سیدابوالفضل موسوی زنجانی، علامه طباطبایی، طالقانی و مطهری بعد از فوت آیت‌الله بروجردی، تشکیل شده بود، در مقاله خود تحت عنوان روحانیت در اسلام و در میان مسلمین صریحاً مطالب ذیل را می‌نویسند:

«روحانیت و شئون گوناگون آن مخصوص طبقه معینی... نیست و برای روحانی هیچگونه امتیاز طبقاتی

مقرر نشده است و از این بالاتر، در اسلام سمت خاصی بنام روحانیت... سراغ نداریم.»

و به دنبال آن اضافه می‌کند که:

«دین و علم نباید هیچگاه وسیله سوءاستفاده و دنیاطلبی اشخاص قرار گیرد و از این راه طبقه خاصی که

برای خود حریم اجتماعی و مزایای مخصوص مالی و غیرمالی فراهم آورند به وجود آید.»

ایشان حتی شانزده سال بعد در تدوین اساسنامه شورای انقلاب و تعیین وظایف آن نیز که قبل از تعیین نخست‌وزیر با نظر و تصویب خود امام تنظیم گردیده بود جزو طرفداران جدی اضافه شدن کلمه دموکراتیک به جمهوری اسلامی بود... حال چه کسی می‌توانست حدس بزند که هم ایشان پس از پیروزی انقلاب تغییر موضع داده در بیاناتی در ۲۹ آبان ۱۳۵۹ در مسجد امام بگویند:

«روحانیت آگاه متعهد حداقل در حد نظارت همه جانبه تمام عیار به عنوان معتمد ملت در جریان کارهای

کشور برای همیشه نظارت خواهد کرد. کسانی در جمهوری اسلامی مسئولیت‌های خرد و کلان را قبول

بکنند که با این نظارت مزاجشان سازگار باشد. آنهایی که این نظارت را نمی‌توانند تحمل کنند لطفاً جایشان را به کسانی بدهند که از این نظارت صمیمانه استقبال می‌کنند.»

همچنین تا قبل از تشکیل مجلس خبرگان (به جای مجلس موسسان)، در پیشنویس قانون اساسی که با همکاری صمیمانه دولت موقت و شورای انقلاب تهیه شده بود و متن آن را امام با چند اصلاح جزئی تایید کرده بودند، کمترین انحرافی از اصول آزادی، دموکراسی، حاکمیت ملی و حقوق انسانی، و از اسلامی که ما از قرآن و سنت شناخته‌ایم، به عمل نیامده بود و اثری از ولایت فقیه (که ظاهراً دکتر حسن آیت‌الله مبتکر آن شد) و اصول متناقض یا مبهم در آن وجود نداشت.

در هر حال ما پیش‌بینی و پیش‌گیری‌های لازم را کرده بودیم. قبلاً نیز در اساسنامه شورای انقلاب تصریح شده بود که مقام رهبری خط مشی کلی را تعیین می‌کند و شورای انقلاب مانند مجلس شورای ملی حالت قوه مقننه را داشته، بدون دخالت در امور اجرایی، حق نظارت و پرسش را دارد و پیشنهاد عزل و نصب دولت را می‌نماید.

۹- برای تجدید خاطرات ایرادگیرندگانی که هم اوضاع خاص حاد و جو انقلاب را فراموش کرده شرایط زمان و مکان را در نظر نمی‌گیرند و هم پیش‌بینی‌ها، پیش‌گیری‌ها و درگیری‌های ما در جریان انقلاب و دولت موقت را از یاد برده‌اند و می‌گویند چرا مردم را در جریان خلاف‌ها و خلاف عهدها نمی‌گذاشتید و استمداد نمی‌کردید، ذیلاً چند نمونه از مواردی را که در گزارش‌ها، پیام‌ها، نامه‌ها و سخنرانی‌ها آن ایام آمده است از کتاب «مشکلات و مسائل اولین سال انقلاب از زبان آقای مهندس بازرگان» نقل می‌نماییم.

۹-۱) در گزارش مورخ ۵۸/۲/۱۵ دولت موقت به رهبری و شورای انقلاب (صفحات ۲۸ تا ۳۵):

«در آستانه سومین ماه عمر دولت موقت با توجه به مشکلات روزافزون... و نارضائی‌های عمومی تقاضا داریم این نامه را به عنوان یک هشدار و استمداد... تلقی فرمائید و توجه عاجل و کامل به آن مبذول دارید.

.....

پدیده ضد دولت یا عوامل تضعیف دولت:

انتظارات عجولانه و همه‌جانبه مردم و مقامات،

فشارهای طاقت‌فرسا و خواسته‌های نابجا،

ضعف تبلیغات،

حالت انتقام و آثار دادگاه‌های انقلاب... (بازداشت‌ها، سختگیری‌ها و احیاناً اهانت‌ها و بی‌رحمی‌ها که به دستور یا به نام دادگاه‌های انقلاب صورت می‌گیرد علاوه بر گسترش محیط وحشت و ناامنی و نارضایتی در طبقاتی از مردم برنامه انقلاب و دولت را از مجرای ضروری و فوری آن خارج ساخته و تعارض و تضعیف‌های فراوان در دستگاه دولت به وجود آورده و می‌آورد...)

تعدد مدیریت و تفرقه مسئولیت... (مقامات غیررسمی ولی حاضر و عامل، کمیته‌ها و پاسداران و گروه‌ها و افراد دوطلب و همچنین تعداد زیادی از رهبران روحانی می‌باشند... تعدد و کثرت قطب‌های ذی‌نظر و ذی‌اثر عامل تشنت و کندی کار و مانع مدیریت و مسئولیت و احیاناً غیرقابل تحمل می‌باشد.)

دولت موقت جمهوری اسلامی به منظور بر طرف ساختن یا لااقل تقلیل موانع و مشکلاتی که ... وجود دارد لازم دانست تقاضاها و پیشنهادهای ذیل را با قید فوریت و ضرورت از محضر رهبر عالیقدر و شورای محترم انقلاب اسلامی بنماید:

محدود کردن وظائف و دامنه عمل دادگاه انقلاب.

اعلام عفو عمومی نسبت به کسانی که مرتکب جرم کبیره نشده‌اند و تعریف کردن و تحدید جرم کبیره. دادگاه انقلاب به اتهام عناصر ضدانقلاب که حالیت داشته و سرنوشت انقلاب و جمهوری اسلامی را تهدید می کند با تقاضای دولت جداً رسیدگی نماید و قاطعیت ابراز دارد<sup>۱</sup>. بر حذر داشتن مقامات غیررسمی و غیرمسئول از هرگونه مزاحمت و دخالت دستگاه دولت و وادار ساختن آنها به همکاری و تقویت و تبعیت از دولت،

تمرکز مسئولیت و مدیریت در دست مقامات سه گانه رسمی...

برای وحدت و سرعت در تصمیم‌گیری‌های مقامات مسئول:

.....

اولاً آیت‌الله العظمی از قم به تهران مراجعت فرمایند تا ارتباط و تماس مابین سه مقام فوق‌الذکر میسر و سهل‌تر صورت گیرد و از دخالت‌ها و وساطت‌های مقامات غیرمسئول جلوگیری شود.

ثانیاً هفته‌ای یک بار جلسه مشترک چند ساعته از شورای انقلاب با مشارکت نخست‌وزیر و چند نفر از وزراء، در محضر امام تشکیل گردد، پیشنهادها و مصوبات به استحضار و تأیید معظم‌له برسد و مشکلات در آنجا مطرح شود و تصمیمات و انتصابات که شورای انقلاب و امام نظر خاص نسبت به آنها داشته باشند در همان جا - و صرفاً در همان جا - اتخاذ و اعلام گردد.»

۹-۲) در پیام امام خمینی به مهندس بازرگان در مورد تصویب قانون اساسی جدید (۵/۳/۵۸، صفحه ۳۹)

«لازم است ملت مبارز ایران هر چند زودتر سرنوشت آینده مملکت خویش را به دست گیرد و... حقوق از دست رفته را بازیابد و عدالت اسلامی را در همه شئون جامعه پیاده کند<sup>۲</sup>، از این‌رو طرح قانون اساسی را که شورای طرح‌های انقلاب مشغول تدوین و تکمیل آن هستند با سرعت تکمیل و به تصویب شورای انقلاب رسانده و هر چه زودتر در اختیار افکار عمومی بگذارید<sup>۳</sup>... ترتیبی دهند تا... مجلس متشکل از نمایندگان مردم با توجه به همه پیشنهادها مفیدی که رسیده است مواد قانون اساسی را به صورت نهائی بررسی و تنظیم نمایند و سعی شود که در آن کلیه حقوق و آزادی‌ها و فرصت‌های رشد و تعالی و استقلال این ملت... پیش‌بینی گردد...»

۹-۳) در پاسخ به امام پس از دریافت حکم نخست‌وزیری (۱۵/۱۱/۵۷، صفحه ۲)

«خدای بزرگ را شکر می‌کنم که چنین اعتبار و حسن شهرتی را که... اهلیت... آن را نداشته‌ام به من ارزانی داشته و همین موهبت الهی باعث شده است که آیت‌الله ابراز اعتماد و ارجاع چنین مأموریتی را به بنده عنایت فرمایند و همچنین تشکر از ملت ایران می‌کنم که آیت‌الله مکرر تصریح فرموده‌اند که به نام ملت، همصدای با ملت و برای ملت گام‌ها و صداها را برداشته و بلند کرده‌اید... بنابراین با امید خدا،

---

۱. این عمل انجام نمی‌گردید و دادگاه‌های انقلاب عناصر و عوامل جنایتکار داخلی و وارد شده از خارج را که ضد انقلاب‌های واقعی بودند و از طرف دولت بازداشت یا معرفی می‌شدند نه تنها محاکمه و محکوم نمی‌نمودند بلکه مأمورین را مورد بازخواست و بازداشت قرار می‌دادند.

۲. پیمان همکاری در آن دوران بر مبنای چنین قرارها و مفروضات بوده است.

۳. همان شورای زیر نظر آقای دکتر سبحانی وزیر مشاور در طرح‌های انقلاب.

امتنان از آیت‌الله و انتظار از ملت ایران و دنیا این مأموریت و خدمت را قبول و تعهد نمودم و آماده خطرات و زحمایش هستم...»

۹-۴) در پیام ۵۸/۳/۱۹، به مناسبت چهلم شهادت استاد مطهری، (صفحه ۴۰)

«انقلاب عظیمی که ملت در تاریخ ۲۵۰۰ ساله خود انجام داده است قهرماً نمی‌توانست و نمی‌تواند از حکم ازلی لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون تبعیت ننماید. مطهری یکی دیگر از عزیزانی بود که ملت برای نیل به پیروزی نهائی انفاق داد و از فقدانش بسیار غمگین است.

مطهری انقلابی سریع و سطحی نبود. مبارز متفکر عمیقی بود که... پیوسته قلم و قدم در راه انقلاب افکار و همکاری‌های اجتماعی برمی‌داشت. نه روحانی سنت‌زده ضدتفکر و تحقیق به شیوه غربی بود و نه روشنفکر خودباخته مارکسیسم. استقلال رأی و شهامت داشت بدون آنکه متکبر و متعصب باشد.

اگر چه فقدانش خسارت سنگینی برای ما و انقلاب اسلامی ایران می‌باشد ولی خصم توطئه‌گر نیز طرفی نبست و نخواهد بست زیرا که رشد ملت به حدی رسیده است که دیگر پرستنده و وابسته به فرد نیست...»

۹-۵) در خطابه هیأت دولت به امام به مناسبت روز هجرت از نجف به پاریس، ۵۸/۷/۱۰ (صفحه ۶۰)

«... در ۱۲ بهمن ۵۷ وارد تهران و مواجه با عظیم‌ترین استقبال و اشتیاق مردم ایران گشتید. همه ملت، از چپ و راست، اعم از شهادت‌دیدگان، مبارزین صفوف اول و آخر با شعار اسلامی یا ملی، دلسوختگان و علاقمندان به آزادی و امنیت و هموطنان اهل کتاب، در این شور و شوق و در راهپیمائی‌های بی‌نظیر قبل و بعد از آن مخلصانه شرکت داشتند. اینها به جز آن تعداد ۱/۵ درصد که در رفراندوم نقاب از چهره برداشتند دروغ نمی‌گفتند. زیرا که قاطبه مردم در قشرهای گوناگون از فساد و فشار همه جانبه پنجاه سال سلطنت فرعون آن پدر و پسر به تنگ آمده بودند. در قیام و هجرت امام هم رایحه عدالت اسلامی را استشمام و طلب می‌کردند، هم آزادی از استبداد، هم استقلال و رهائی از استیلا و استثمار خارجی و هم انسانیت و امنیت را. اگر چه بعداً سوءتفاهم‌ها و بی‌مهری‌هایی پیش آمد که امید جبران آن را داریم. مردم ستمکشیده ایران از بازاری و روحانی، اداری و دهاتی، کشاورز و کارگر، سرباز و افسر در چهره امام و در قیام او مجموعه خواسته‌های خود را می‌دیدند و یک زندگی و کشوری که تعلق به خدا و خلق داشته همگی محترم و برخوردار از آزادی و امنیت بوده و حق مشارکت در امور مملکت (بدون اختصاص و انحصار) داشته باشد می‌خواستند و می‌خواهند. صمیمانه گرویدند، دست بیعت دادند و پیوند ارادت بستند...»

۹-۶) در اولین پیام به ملت ایران بعد از قبول نخست‌وزیری، در دانشگاه تهران (۵۷/۱۱/۲۰، صفحه ۷۰)

«...»

همینطور بسیار خوشحالم و شاکر خدا که در ۱۰ روز قبل وقتی دیدم روحانیت تهران و ایران، پناه به این مکان آورده‌اند و در مسجدی که در قلب دانشگاه برافراشته شده است تحصن اختیار کرده‌اند، بسیار خوشحال شدم و آرزوی دیرینه‌ام را که ۴۰ سال تلاش می‌کردم تا بین این دو برادر اصیل و قدیم، یعنی دین و دانش پیوند بزنم محقق یافتم و بزرگ‌ترین مژده پیروزی و نجات ایران را در آن روز دیدم. دانشگاه ما صاحب مسجد است. و در اینجا جوان و پیر، کلاهی و معتم، روشنفکر و مسلمان و روحانی همه با هم جمع شده‌اند. به این دلیل، این محل را بنده برای اولین سلام و پیام و عرض ارادت و برنامه‌ام انتخاب کردم.



بدیهی است... که اینهمه التفات و عنایت و احساسات، در مرحله اول مربوط به علاقمندی و احترام و پیروی و اطاعتی است که مردم ایران چه در تهران و در شهرستان‌ها از خود جنبش و انقلاب می‌کنند و در مرحله دوّم تأیید مکرر و مجدد و ابراز احترام و ادب و اطاعتی است که به تعیین‌کننده و نصب‌کننده بنده ابراز شده است.

.....

نیت بنده و نیت دولتی که از آنها دعوت برای همکاری خواهیم کرد این است که برای مردم ایران و خلق ایران کار کنیم. بنابراین متقابلاً از مردم ایران و خلق ایران انتظار و توکل داریم. شعار همیشگی آقا (امام خمینی) این بوده است که من زبان مردم، الهام از مردم می‌گیرم و برای مردم کار می‌کنم و در میان مردم هستم. اگر ما اسلام و دموکراسی را مترادف و پهلوی هم قرار دهیم، به همین معناست. بیان دیگری است از کلام خدا و خلق یا خالق و خلق. خواسته خدا، خواسته خلق است و خواسته خلق با تقوی، خواسته خداست.

بنابراین، حکومت جمهوری اسلامی ما «جمهوری دموکراتیک» است و جمهوری دموکراتیک واقعی و حقیقی نیز، اسلامی است.

.....

حکومت اسلامی، حکومت برادری است و پیرو دستور یعنی همه شما رهبرید و همه شما مسئول رعیت. بنابراین همه موظفید... آنچه از حالا می‌خواهم تقاضا کنم، آن عمل بعدی، آنچه که بعد از فوت یا موقع خداحافظی باید بگویم و حلالیت بطلبم، از هم‌اکنون از همه ملت ایران این حلالیت را علی‌الحساب روی خطها، خطاها و اشتباه‌ها می‌طلبم، منتها آنچه اکنون وعده می‌دهم و از جانب وزراء آینده هم عرض می‌کنم داشتن حسن‌نیت، قصد خدمت و فعالیت است. اما تضمین اینکه هیچ عیبی، ایرادی، خطائی، نقصی نباشد و از دست ما گناهی و ناحقی سرزنزند ندارم. اگر شما دارید فکرتان را عوض کنید.»

۹-۷) در پیام ۵۸/۲/۴ بعد از شهادت تیمسار قره‌نی صفحه ۱۳۵

.....

آنچه که به دولت مربوط می‌شود به گردش در آوردن چرخ‌های اقتصاد و جواب دادن به هزاران مسائل بیکاری و ارتزاق و بهداری است. مخصوصاً تدارک صحیح مجلس مؤسسان و قانون اساسی و دولت آینده قطعی جمهوری اسلامی و امام هم همان روز اول انتصاب دولت فرمودند اطاعت این دولت فریضه الهی و اسلامی و دینی همه است پس حتماً و مخصوصاً آنجا که جنبه انتظامی و نظامی دارد یعنی پاسدارها و کمیته‌ها نباید هیچ کار و عملی را برخلاف دولت و برخلاف سیاست عمومی مملکت انجام دهند. سیاستی که با تصویب شورای انقلاب و تأیید رهبری انقلاب معین می‌شود، چه برسد به اینکه ممانعت و مزاحمت بکنند و دستور بدهند کارمند و مسئولی را که از طرف دولت معین شده یا موقتاً سرچایش مانده بردارند و کس دیگری را بفرستند. توبیخ‌نامه برای رؤسا و مسئولین بفرستند و دخالت در این کارها نکنند. نتیجه این مزاحمت‌ها و دستورالعمل‌ها این است که دولت نمی‌تواند کارش را بکند و اصل و اساس همه چیز از بین می‌رود. آنچه قابل تحمل و قابل قبول نیست و مخالف روح انقلاب است ممانعت و مزاحمت و دستورالعمل دادن و خودسری و خودرایی است. آنچه مربوط به ملت است و در یک نظام اسلامی و دموکراسی در جهت خودکفائی و همکاری باید وجود داشته باشد اینست که کمیته‌ها و شوراها و انجمن‌ها با نهایت علاقه و قدرت توسعه پیدا کنند و همانطور که در تبریز هم گفتیم لازمه استبداد و نتیجه استبداد و موجب و موجد شرایط استبداد اینست که در یک مملکت همه چیز از دولت خواسته شود و همه کار به

دست دولت انجام شود. وقتی قرار شد دولت جواب‌دهنده تمام احتیاجات و در دست‌گیرنده همه قدرت‌ها باشد، خواه‌ناخواه دولت می‌شود استبدادی، حالا هر اسمی روی آن باشد و هر قانون اساسی وجود داشته باشد. برعکس لازمه دموکراسی و لازمه ایمان به حق و قانون خدا و خلق اینست که خود مردم کارها را به دست گیرند. البته با مشورت و مخصوصاً با همکاری یکدیگر. دولت در اینجا باید نقش رابط و ناظر را داشته باشد و حداکثر سرمشق و رهبری کند.»

۹-۸) در پیام ۵۸/۴/۱۴ مربوط به کارمندان و دستگاه دولت (صفحه ۱۹۱):

.....»

ما نمی‌توانیم برای فرماندهی لشکر مثلاً از طلاب قم بیاوریم، یا برای عمل جراحی یا کار در روی کامپیوتر یک غیرمتخصص را بیاوریم. حتماً باید از ارتش و شهربانی بیاوریم. حتماً متخصصینی را که خبره این کار هستند باید بیاوریم. چاره‌ای جز این نداریم. آن وقت می‌گردیم یک رئیس شهربانی پیدا می‌کنیم یا یک فرمانده هنگ پیدا می‌کنیم بلافاصله دادگاه‌های انقلاب و کمیته‌ها راه می‌افتند. همین شخص را توقیف می‌کنند! در بحبوحه حمله و دفاع! یا یک رئیس شهربانی انتخاب می‌کنیم فوراً طومارها علیه او به راه می‌افتد.

اگر ما بخواهیم کاری انجام دهیم و چرخ‌های اقتصادی و نظامی و سیاسی و اداری مملکت را به راه بیاوریم چاره‌ای جز این نداریم. مگر اینکه بگوئید نه اشکال ندارد یک سره بنشینید قصابی کنید! انقلاب کنید! بگیرید و ببندید، بزنید بکشید و مصادره کنید. بسیار خوب اما همین که ارزاق گران می‌شود یا فلان کارخانه می‌خوابد یا برق قطع می‌شود یا حقوق کارمند نمی‌رسد یا پاداش کارگران پرداخت نمی‌شود، همان‌هایی که می‌گویند چرا انقلاب نمی‌کنید! همان‌ها ایراد می‌گیرند... گرفتاری بزرگ ما همین مسئله است مرتباً شوراهای کارگری راه می‌افتند و می‌روند توهین به مدیران وزارت نیرو می‌کنند و فحش می‌دهند، آنها را طاغوتی می‌دانند. بعد نامه می‌نویسند، رسیدگی که می‌شود می‌بینیم چهار تا امضا شده یکی امضای رئیس رستخیز گذشته همین وزارتخانه است. دیگری هم مأمور ساواک و آن یکی هم چیز دیگر و متأسفانه مقامات هم به این‌ها حق می‌دهند.

.....

ما را متهم می‌کنند که شما تغییری نداده‌اید. یک آقای روحانی بزرگواری... نمی‌دانم بگویم با چه بی‌لطفی، بی‌انصافی، بی‌اطلاعی می‌گویند دولت اصلاً کاری نکرده! مهره‌ها را جابجا کرده است... دست و بال دولت را این طرز فکر و این روحیه بسته و می‌بندد... دوّم می‌گویند ما مخالف پاکسازی هستیم! چرا مخالف باشیم؟ خیلی پاکسازی کرده‌ایم ولی مخالف چکی عمل کردن هستیم... کارمندان دولت در مجموع و متوسط کالای بی‌ارزش و پیش‌پا افتاده‌ای نیستند. سال‌ها است وقت صرف شده، سرمایه به کار رفته تا این عده را تربیت کرده‌اند. در بین آنها اشخاص متخصص مطلع و باتجربه، باصفت و ارزنده فوق‌العاده زیاد است... باید ببینیم الان چه احتیاج داریم و حال را نگاه کنیم و سازندگی بکنیم... برویم درصدد نخبه کردن، انتخاب کردن، اصلاح کردن، انطباق و احیاناً تصفیه‌هایی که لازم باشد.

.....

اگر دولت می‌آمد قراردادهای تحویل و خرید لوازم یدکی را که پولش هم قبلاً پرداخت شده تأیید می‌کرد در فرودگاه می‌روند جلویش را می‌گیرند... ما متهم می‌شویم که اینها طرفدار امپریالیسم هستند... اما اگر بخواهیم به فکر انقلاب باشیم (که انقلاب کار یک روز و دو روز نیست) باید با تأمل، با تدبیر، با مطالعه

باشد. باید با دستگاه موجود... مثل آدم، مثل برادر، مثل صاحب کار رفتار کنیم، اصلاحش کنیم، ارشاد بکنیم.

مادامی که این دولت سر کار است این راه را خواهد گرفت. اگر نمی‌خواهید این راه باشد ما را بردارید...»

● نمونه‌هایی که در این قسمت (بند ۹) آورده‌ایم به خوبی نشان می‌دهد که نخست‌وزیر دولت موقت به طور پیگیر مشکلات و مسائل اساسی انقلاب را با مقام رهبری و شورای انقلاب و با خود مردم در میان می‌گذاشته است. ولی باید با تأسف بگوئیم کسانی که حالا زبان اعتراض به سوی ما گشوده‌اند آن روزها ایراد داشتند که چرا با طرح چنین مطالب صدمه به انقلاب و رهبری آن می‌زنید؟

۱۰- اتهام و اعتراض دیگری که متوجه ما ساخته‌اند این است که چرا پس از آنکه مسائل روشن شد اطاعت و خدمت خود را ادامه داده اقدام و حتی اعتراض نکردید؟...

در اینجا باید بگوئیم همانطور که در این نشریه آمده است، از نخستین روزها ما اعتراض خود را به انحراف ابراز نموده در رادیو، تلویزیون و روزنامه‌ها منعکس ساختیم. ولی موج احساسات عمومی به اعتراضات ما توجهی ننموده و عکس‌العملی نشان نداد. استعفا و اعتراض ما در مراحل گوناگون تسلیم مقام رهبری و شورای انقلاب می‌شد و هر مرحله به دلیل خطراتی که انقلاب را تهدید می‌نمود از ما می‌خواستند از کناره‌گیری صرف‌نظر کنیم. ما نیز که علاقمند به سرنوشت ایران و اسلام بودیم به ناچار و تا پیدا شدن راه حل و یا رسیدن کارد به استخوانمان، به خدمت خود ادامه می‌دادیم.

نهضت آزادی ایران به طور عموم و آقای مهندس بازرگان به طور خصوص حتی قبل از پیروزی انقلاب و آمدن آقای خمینی به ایران، با هر گونه غلو و شخص‌پرستی و انحصارگری، مخالفت می‌کرده‌اند و مشکل امروز کشور همین آفات توحید بوده و خلاصه و لب‌کلام مدعیان، اصرار ما بر پیروی خالصانه از حق و امتناع از شرک و شخص‌پرستی است. همانطور که امام معصوم علی‌السلام فرموده است حق را بشناسید و اشخاص را با آن بسنجید نه آنکه اشخاص را ملاک حق قرار دهید.

ما در هر رهگذر و هر پیچ و خم خطرناک آنچه باید بگوئیم در حد وسع خود گفته و هر جا که باید همکاری یا خودداری نموده‌ایم، ولی به دلیل مجذوبیت عمومی یا مرعوبیت، گفتار ما انعکاس لازم پیدا نمی‌کرد. در روز انتخاب و انتصاب آقای مهندس بازرگان به نخست‌وزیری در سراسر ایران مردم فریاد «بازرگان، بازرگان، نخست‌وزیر ایران» را سر دادند ولی این اقدام بنا به سفارش و اعلام آقای خمینی بود و در روز استعفای ایشان که توصیه برای پشتیبانی نشده بود گوش به تأکیدهای مکرر رادیو داده شد. همچنین هر زمان که دولت موقت در برابر تعدد مراکز تصمیم‌گیری و دخالت‌های خلاف تعهد و اصول، ایستادگی یا درددل می‌نمود با وجود آزادی مطبوعات در آن زمان، حرکتی و سخنی در دفاع از حق در اعتراض به دخالت‌ها و اتهامات و اهانت‌ها دیده نمی‌شد. بلکه برعکس برخی از کسانی که حالا ما را به ناحق مقصر و مسئول می‌دانند در آن ایام اعتراض می‌کردند که چرا در مصاحبه‌های خود مقام رهبری را تضعیف می‌نمائید.

به طور کلی اعتراضات ما در دولت، در شورای انقلاب و بالاخره در مجلس شورای اسلامی ادامه داشت. اگر اعتراضات و انتقادات ما نبود پس علت آن همه حمله و توهین و تهدید نسبت به نمایندگان اقلیت

در مجلس و به خود نهضت که در مطبوعات، نمازهای جمعه، محافل و در رسانه‌های گروهی به عمل می‌آمد و محرومیت و ممانعت‌هایی که از اعضاء و منسوبین و هواداران نهضت آزادی و شخص مهندس بازرگان، علیرغم علاقمندی و آراء قوی ملت، اجرا می‌شود، چیست؟ اگر نهضت آزادی و مهندس بازرگان حتی پس از پایان دوره اول مجلس اقدام مؤثر علیه انحراف‌ها، افراط‌ها و نابسامانی‌ها نمی‌کردند، حرفی نمی‌زدند و چیزی نمی‌نوشتند یا بیعت و لااقل سکوت می‌نمودند آیا این محرومیت‌ها و مصیبت‌ها را به سرشان می‌آوردند؟ منازلشان را هدف بمب قرار می‌دادند و در ملاء عام اتومبیل‌هایشان را متوقف ساخته آنان را مورد ضرب و شتم قرار می‌دادند؟

مراتب فوق بخش مختصری بود که برای توضیح مطالب و روشن شدن ذهن هموطنان معترض عزیز بیان گردید. شاید لازم باشد این نکته را هم اضافه نمائیم که نهضت آزادی ایران و پایه‌گذاران آن تازه به میدان رسیده‌هایی نیستند که خط مشی خود را با سطحی‌نگری و روزنگری یا فرصت‌طلبی تنظیم کرده باشند بلکه میل دارند پیوسته به وظائف و تعهدات دیرینه در قبال اسلام و ایران با توسل و توکل به خدای لاشریک عمل نمایند.

نهضت آزادی ایران

دی ماه ۱۳۶۳